

گذری

کوتاه بر زندگی

مولانا

عبدالستار کرد

رحمه الله

موسس

حوزه علمی

مخزن العلوم خاش

مولانا عبدالستار کرد رحمه الله در سوم آبان سال ۱۳۱۶ هـ ش در روستای گزک سنگان از توابع شهرستان خاش پا به عرصه وجود نهاد. پدر بزرگوار ایشان "هیبت" نام داشت که انسانی عابد و ساده زیست بود، در امانت داری شهرت داشت و از طریق کشاورزی و دامداری امرار معاش می کرد.

#### فراگیری علم

مولانا عبدالستار رحمه الله در سال ۱۳۲۴ هـ ش وارد دبستان روستای سنگان شد و تا کلاس پنجم آن زمان در این مدرسه مشغول تحصیل گشت. در خلال تحصیل از محضر مولانا محمد عیسی شهنوازی رحمه الله که از علمای برجسته و طراز اول بلوچستان و از فارغ التحصیلان دارالعلوم دیوبند بود کسب فیض کرد و کتب ابتدایی از قبیل قاعده بغدادی، روخوانی قرآن، بوستان و گلستان و ... را از ایشان فرا گرفت. مصاحبت و حضور در حلقه درس مولانا محمد عیسی تأثیر شگرفی در روحیه ایشان جهت فراگیری علوم دینی گذاشت، به گونه ای که بعد از اتمام دوره پنجم ابتدایی در سال ۱۳۳۰ هـ ش برای تحصیل علوم دینی به پاکستان عزیمت نموده و در مدرسه دینی شهر کوندی ایالت بلوچستان پاکستان تحصیلات حوزوی را آغاز کردند و از محضر اساتیدی همچون مولانا عبدالحمید نوتیزی که در علوم اسلامی علی الخصوص فقه تبحر خاصی داشتند کسب فیض کردند. با توجه به فقدان امکانات در آن روزگار، تحصیل در حوزه برایش فوق العاده طاقت فرسا بود. حتی یکبار بر اثر شدت گرما و عدم امکانات، تمام بدنش تاول زده بود اما به دلیل

که صلاح الدین شهنوازی

مخزن العلوم خاش



سکونت در خاش

در زمان مولانا عبدالستار (رحمه الله) بعضی از افراد به ارشاد و راهنمایی مردم پرداخته و به حل و فصل مسائل مردمی مبادرت می کردند، اما از آنجایی که از بضاعت و توان علمی کمی برخوردار بودند، به نحو مطلوبی از عهده این کار بر نمی آمدند و گاهی قضاوت‌های نادرستی کرده و باعث تشدید اختلافها می شدند. به همین منظور بعضی از ریش سفیدان منطقه علی الخصوص حاج شندی ریگی که انسانی فهیم و متدین بود با توجه به شناختی که از ایشان در این مدت کوتاه به دست آورده بود و نیز با اشاره حضرت مولانا عبدالعزیز رحمه الله به سنگان رفته و از ایشان درخواست کردند تا به شهرستان خاش تشریف آورده و به ارشاد و راهنمایی مردم پردازند. مولانا مرحوم بعد از مشورت و جلب رضایت مردم منطقه به شهرستان خاش تشریف آورده و در روستای قاسم آباد که جنب شهر خاش قرار دارد سکنی گزیدند و بعد از شش سال به داخل شهر نقل مکان نموده و تا آخر عمر به ارشاد و راهنمایی همه جانبه مردم پرداختند.

اخلاق کریمانه و خصوصیات برجسته ایشان

مولانا عبدالستار کرد (رحمه الله) از سجایای بلند اخلاقی و صفات حسنه زیادی برخوردار بود که نمونه آن را در کمتر می توان مشاهده کرد. مولانا نظر محمد دیدگاه (حفظه الله) در خصوص کمالات و شخصیت جامع ایشان می فرماید: «علمای صاحب صفات زیادند اما علمای جامع الصفات کم و انگشت شمارند و مولانا عبدالستار رحمه الله از علمای جامع الصفات بودند»<sup>(۱)</sup>.

مولانا به اندازه ای متواضع بودند که برای خود هیچ نوع جایگاهی قائل نبودند و خود را هیچ می شمردند. در همه امور علمای دیگر را بر خود مقدم می داشتند. حتی این عمل ایشان گاهی با انتقاد خود علماء مواجه می شد. ولی چون ارزش زیادی به علم و علماء قائل بودند، از شیوه و طرز عمل خود

عشق و علاقه فراوانی که به تحصیل داشت سختی‌ها را تحمل نموده و به تحصیلاتش ادامه دادند. با توجه به تیزهوشی فوق العاده و اخلاق کریمانه‌ای که داشت همواره مورد مهر و محبت اساتید قرار می گرفت.

مدتی بعد (سال ۱۳۳۹ هـ ش مطابق با سال ۱۳۸۱ هـ ق) در یکی از مدارس مشهور ایالت سند پاکستان بنام دارالهدی که در نزدیکی شهر خیرپور از توابع "تیدی" واقع است، به تحصیلاتش ادامه داد و در سال ۱۳۴۲ هـ ش مطابق با سال ۱۳۸۴ هـ ق تحصیلاتش را به پایان رساند. در ضمن تحصیل در دوره های ویژه و منحصر به فردی که در آن دیار تحت عنوان دوره های تفسیر قرآن، میراث، و غیره وجود دارد، شرکت جسته و از محضر اساتید برجسته و متخصص و علمای صاحب نام پاکستان همچون محدث بزرگ و حافظ بیش از صد هزار حدیث، مولانا عبدالله درخواستی، شیخ القرآن مولانا غلام الله خان و مفسر برجسته قرآن مولانا عبدالغنی جاجروی رحمهم الله کسب فیض نموده و به ایران بازگشتند.

مولانا عبدالستار بعد از مراجعت به وطن در سال ۱۳۴۷ هـ ش، به مدت یکسال در روستاهای منطقه سنگان اقامت نموده و خدمت به اسلام و مسلمین را در قالب امر به معروف و نهی از منکر و حل و فصل مناقشات و اختلافات مردمی آغاز نمودند، و با شیوه های مبتکرانه و متنوع با مردم منطقه ارتباط برقرار نموده و آنها را با دستورات شریعت و احکام اسلامی آشنا می ساختند و با اختصاص دادن محلی برای اقامه نماز که فاقد بنا و دیوار بود مسجدی ساخته و اقامه نماز با جماعت را آغاز نمودند. به خاطر زندگی چادر نشینی در آن زمان امکان ساخت مسجد به صورت ثابت امکان پذیر نبود.

حضرت مولانا در ضمن خدمت به مردم از همان ابتدا با علمای بزرگ و سرشناس منطقه از جمله مولانا عبدالعزیز ملازاده، مولانا شهادت سراوانی، مولانا تاج محمد، مولانا نظر محمد دیدگاه، مولانا محمدیوسف حسین پور و غیره ارتباط برقرار کرده و سعی می کردند با هماهنگی و هم فکری این بزرگواران نیازهای مردم را در عرصه های مختلف دینی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی تأمین نمایند.

۱- به نقل از مولوی ظفر احمد فرزند مولانا نظر محمد دیدگاه «دامت برکاتهم العالیه».

✓ علمای صاحب صفات زیادند اما علمای جامع الصفات کم و انگشت شمارند و مولانا عبدالستار رحمه الله از علمای جامع الصفات بودند



باز نمی آمدند. در رفتار و کردار ایشان هیچ نوع شائبه بزرگ منشی و شأن و شوکت به چشم نمی خورد. سخاوت ایشان زبانزد خاص و عام بود و به تکریم و پذیرایی میهمان علاقه زیادی داشتند. با وجود مضیقه مادی، سفره سخاوت ایشان پیوسته پهن بود. مهمانان ایشان از قشرهای مختلف جامعه بودند. ایشان با ظرافت و تیزهوشی فطری که داشتند، با هر مهمانی متناسب با شخصیت وی برخورد می کردند و به نحو مطلوبی از آنان پذیرایی می نمودند، حتی کوچکترین خصوصیات اخلاقی و طبعی آنها را در نظر می گرفتند.

مجالس ایشان سراسر نشاط و سرور بود و معارف بلند عرفانی و نکات ظریف علمی و اخلاقی و تاریخی را در قالب لطایف زیبا و جذابی بیان می کردند، آن هم بالحن دل انگیز و منحصر به فرد. در سراسر سخنان ایشان خیرخواهی، دلسوزی، صداقت، اخلاص و خداترسی نمایان بود هیچ کس از نشستن در مجلس ایشان خسته نمی شد. عوام و خواص به صورت مساوی و یکسان بهره می بردند. سخنان ایشان بر همگان اثر می کرد و هر فرد هر چند روی سخنان مولانا به سوی او بود، از سخنان وی ناراحت نمی شد و صددرصد مطمئن بود که مولانا جز خیرخواهی و نصیحت هدفی دیگر ندارند. خود مولانا نیز سخنانش را با چنان ظرافت و حکمتی بیان می کرد که کسی از او نرنجد و در این زمینه کاملاً موفق بود. به محض اینکه ایشان وارد مجلسی می شد خود به خود زمام سخن به ایشان سپرده می شد. مردم، علماء، تحصیلکردگان و مسئولین حکومتی سؤالات مختلفی از ایشان می کردند و ایشان با چنان حکمت و بینشی پاسخ می دادند که همگی مطمئن شده و اظهار خرسندی می کردند.

در منطقه سرحد کمتر کسی را می توان یافت که یکبار با مولانا ملاقات داشته باشد و از اخلاق، رفتار، برخورد شایسته و سخنان نغز و زیبای او خاطره ای شیرین و جذابی نداشته باشد. سخنان پر معنی و لطایف زیبای وی امروز نیز در مجالس به عنوان بهترین راهنما در زمینه های مختلف نقل می گردد و به هر مجلسی گرما و صفای خاصی می بخشد. به

**در منطقه سرحد کمتر کسی را می توان یافت که یکبار با مولانا ملاقات داشته باشد و از اخلاق، رفتار، برخورد شایسته و سخنان نغز و زیبای او خاطره ای شیرین و جذابی نداشته باشد.**

گونه ای که وقتی نام مولانا عبدالستار بر زبان می آید، همگی سرا پا گوش می شوند که چه سخن و خاطره ای از ایشان نقل می گردد و کمتر اتفاق می افتد که بر گوینده یا شنونده رقت طاری نشود و اشک در چشمانشان حلقه نزند و یا تبسم و سرور بر لبانشان نقش نبندد. همه نام او را با محبت و احترام کامل بر زبان می آورند.

هیچ کس از انتقاد مصون نیست اما مولانا عبدالستار چنان مراقب رفتار و گفتار و کردار خود بود و با چنان احتیاط و دقتی عمل می کرد که برای کسی مجال انتقاد نمی گذاشت و تا جایی که نگارنده تحقیق به عمل آورده است کسی تاکنون روی ایشان انگشت ملامت و انتقاد نگذاشته است، مگر افراد معدود و مغرضی. در عین حال کسی را سراغ نداریم که بهتر و رساتر از ایشان حق را بگوید و در جهت احقاق حق صاحب حق کوچکترین نرمش و انعطافی از خود نشان دهد.

یکی دیگر از خصوصیات ایشان این بود که همیشه به تفقد احوال علماء می پرداخت و در حد توان به آنان کمک می نمود. علی الخصوص علمای مجاهدی که بنا بر علل مختلف دچار مشکلاتی شده بودند، ایشان به فکر خانواده های آنان بودند و در حد توان کمکهایی از اهل خیر جمع آوری نموده و به خانواده های محترم این بزرگواران تقدیم می نمودند. حتی هنگام خرید هدایا شرایط سنی و سایر موارد لازم و ضروری تک تک افراد خانواده را مراعات کرده و برای هر یک متناسب با شرایط وی هدایایی تدارک می دیدند و اگر احیاناً لباسی می خریدند حتی به نوع و رنگ آن توجه و دقت می کردند.

مولانا عبدالستار بسیار مشفق و مهربان بودند. شفقت و دلسوزی وی به حدی بود که تمام کسانی که با او ارتباط داشتند، چنین می پنداشتند که حضرت مولانا از هر کسی دیگر با او بیشتر ارتباط دارد. با طلاب علوم دینی و فقرا و مساکین محبت خاصی داشتند. از حقوق زنان به شدت دفاع می کردند علی الخصوص با بی عدالتی هایی که از طرف برخی افراد با زنان می شد، مبارزه می کردند.



در زندگی بی تکلف و ساده زیست بودند و در پی جمع مال نبودند. به طوری که وقتی وفات یافتند، فقط شصت هزار تومان در حساب بانکی ایشان وجود داشت و سرمایه ای دیگر بعد از خود به جای نگذاشتند. از ظاهری زیبا و باطنی سرشار از صفا و معرفت بهره مند بودند. با وجود اینکه از فهم و بینش خدادادی فوق العاده ای برخوردار بودند، در هر کاری با صاحبان علم و اهل نظر مشورت می کردند. با همه مردم دوست بودند و مردم همگی او را دوست می داشتند. با وجود اینکه مولانا در خاش زندگی می کرد و مردم منطقه به عصیبت و قومیت اهمیت خاصی قائلند، کسی نمی دانست که حضرت مولانا به چه طایفه ای وابسته هستند و همگی او را از خود می پنداشتند.

حضرت مولانا متقی و پرهیزگار بودند؛ در استفاده از اموال مدرسه بسیار احتیاط می کردند. هر گاه برای بازدید مدرسه تشریف می آوردند، با وجود اینکه بیمار بودند حاضر نبودند با ماشین مدرسه به خانه برگردند بلکه پیاده راه افتاده و در مقابل اصرار دست اندر کاران مدرسه می فرمودند: «نیازی نیست که مرا با ماشین مدرسه به منزل برسانید. سر خیابان تاکسی وجود دارد. ماشینی کرایه کرده و خود را به منزل می رسانم».

### ایثار و از خود گذشتگی

مولانا مرحوم ایثار و از خود گذشتگی زیادی داشت و همیشه دیگران را بر خود ترجیح می داد. ایثار او به حدی بود که باعث حیرت همگان می شد. حضرت مولانا با وجود اینکه بنیانگذار مسجد و امام جمعه شهر و عالم فرزانه منطقه بود، هیچ گاه حاضر نمی شد او را به عنوان رئیس مدرسه دینی و یا امام جمعه شهر معرفی کنند و یا برای او جایگاه خاصی قائل شوند. حتی به اساتید حوزه سفارش می کرد که نام او را به عنوان رئیس مدرسه ننویسند بلکه نام مرحوم مولوی یارمحمد را به عنوان رئیس مدرسه بنویسند و می فرمود: «رئیس مدرسه در واقع کسانی هستند که در مدرسه خدمت می کنند و شب و روز زحمت می کشند، نه ما».

وقتی مسئول دبیرخانه ائمه جمعه در نهاد رهبری خدمت ایشان آمد و درخواست کرد که مدارک خویش را جهت صدور کارت به عنوان امام جمعه شهر بدهند، ایشان با وجود اینکه امام جمعه شهر بود امتناع ورزیده و گفتند که امام جمعه شهر مولوی یارمحمد هستند و کارت به نام او صادر گردید.

در واقع هیچ گاه از جایگاه افراد نسبت به خود احساس خطر نمی کرد که مبدا کسی جای او را اشغال کرده و یا از مسئولیتی که دارد او را کنار بزند. زیرا اصلاً برای خود جایگاهی قائل نبود که از زوال آن احساس خطر بنماید. ولی با وجود این از هر کس دیگر بیشتر فعالیت می کرد و در هر میدانی سرآمد دیگران بود و همگی به فضل و نقش چشمگیر و موثر ایشان معترف بودند.

هر گاه مسئله ای را حل و فصل می کرد آن را به خود نسبت نمی داد، بلکه در شرح نامه قید می کرد که این مسئله توسط فلان و فلان عالم (که جزو همراهان وی بودند) حل و فصل گردیده است و نام خود را در پایان شرح نامه به عنوان شاهد، آنهم بدون پیشوند «مولوی» می نوشت.

### فقاہت، قضاوت و سخنوری

مولانا عبدالستار (رحمه الله) از بینش فقهی بالایی برخوردار بود و در حل و فصل مناقشات و مسائل مردم تبحر و روش منحصر به فردی داشت، ولی با وجود این همه آگاهی و تبحر به خاطر تواضع و فروتنی فطریش کمتر فتوای داد و مردم را برای حل و فصل مسائل به علمای دیگر ارجاع می داد. اگر کسی به او مراجعه می کرد، پس از اطلاع از محل زندگی وی می گفت: «در منطقه شما فلان عالم وجود دارد و با بودن او نیازی به مراجعه به من نیست. شما پیش ایشان بروید». هر چه او اصرار می کرد، مولانا او را به علمای منطقه اش راهنمایی می نمود. اما مدتی بعد آن فرد با عالم منطقه خود می آمد و آن عالم عرض می کرد که حضرت مولانا شما در این زمینه قضاوت بفرمایید.

مولانا مرحوم ابتدا مسئله مورد نظر را بررسی می کرد و پس از حل مسئله با توجه به طبع فروتنانه

### مولانا

### عبدالستار از

### بینش فقهی

### بالایی

### برخوردار بود

### و در حل و

### فصل مناقشات

### و مسائل مردم

### تبحر و روش

### منحصر به

### فردی داشت.



خویش به آن عالم می گفت اینک شما قضاوت بفرمایید. عموماً آن عالم نیز نمی پذیرفت و حل نهایی مسئله را به خود مولانا واگذار می کرد.

سبک ویژه و منحصر به فرد ایشان در حل و فصل مناقشات مردم و بیان مسائل شرعی که می توان آن را از نعمتهای خدادادی بر ایشان برشمرد، بگونه ای بود که فقط به بیان پاسخ مسئله از دیدگاه شرع اکتفا نمی کرد، بلکه طرفین درگیر را با حکمت و ظرافت بی نظیری برای پذیرش قضاوت شرع از هر جهت آماده می کرد و بعد با چنان زیبایی و مهارتی قضاوت می نمود که طرفین درگیر از ته دل به قضاوت شرع راضی می شدند؛ محکوم با رضایت کامل محکومیت خود را می پذیرفت و حاکم هیچ وقت حاکمیت خود را به رخ محکوم نمی کشید و در حالی از مجلس ایشان بلند می شدند که نسبت به یکدیگر هیچ نوع کدورت و رنجشی احساس نمی کردند و کاملاً مطمئن بودند که مولانا در قضاوت خود جانب هیچ یک از طرفین را ترجیح نداده است و به حق قضاوت کرده اند.

اگر احیاناً محکوم خیلی متضرر می شد، فرد حاکم را بسیار تشویق می کرد تا از خود جوانمردی نشان داده و مقداری از حق خود را معاف نماید و اکثراً سفارش و تشویق ایشان با استقبال افراد مواجه می شد و به این صورت مسئله به نحو بهتری حل می گشت.

البته گاهی بعضی از افراد محکوم عصبانی شده و به حضرت مولانا سخنان تند و نامناسبی می گفتند اما ایشان با کمال نرمی و حسن اخلاق از خود صبر و حوصله نشان می دادند. فرد محکوم پس از اینکه بی به اشتباهش می برد، با حالت ندامت و پشیمانی به خدمت مولانا می آمد و معذرت خواهی می کرد. مولانا با سینه فراخ و گذشت فراوانش کاملاً از خطای آنها چشم پوشی می کرد و اصلاً به دل نمی گرفت.

مولانا عبدالستار (رحمه الله) با این طرز عملش در میان مردم سرحد علی الخصوص شهرستان خاش که دارای اخلاق و مرام بخصوصی هستند، از چنان اعتبار و اعتماد و محبوبیتی برخوردار شده بود که

مردم کمتر حاضر بودند به قضاوت عالم دیگری رضایت دهند. این جمله را بنده بارها از زبان مردم شنیده ام که می گفتند: « به جز مولوی عبدالستار به قضاوت هیچ عالمی دیگر رضایت نمی دهیم حتی اگر فلان عالم (از علمای طراز اول منطقه) بیاید، قضاوتش را نمی پذیریم.»

در واقع این همه محبوبیت و اعتماد در میان مردم از اخلاص، للهیت، صداقت، تقوا، تواضع، اخلاق بلند و صفات برجسته و کریمانه ایشان نشأت گرفته بود.

حضرت مولانا در سخنوری ید طولایی داشت. زبانش گویا و بیانش شیوا بود. حق را همیشه با شیوه و سبکی خاص و زیبا بیان می کرد. سخنان او تأثیر زیادی بر شنوندگان داشت و مشکلترین مسائل و معضلات را با چنان زبانی ساده و دلپذیر بیان می کرد که همه متوجه می شدند و کسی از حرفهای او دلگیر نمی شد. همیشه به علماء توصیه می کردند که: « حق تلخ است لذا آن را شیرین نموده و به کام مردم بدهید.»

### تلاش برای اتحاد و همبستگی

مولانا عبدالستار (رحمه الله) برای ایجاد وحدت و یکپارچگی در میان اقشار مختلف داشت. همیشه سعی می کرد و تلاش داشت تا بین دولت و مردم اتحاد برقرار نماید. هنگام دفاع از حقوق مردم و نصیحت مسؤلان، چنان سخن می گفت که از حرفهایش تنش و هرج و مرج به وجود نیاید و در بیان حق نیز کوتاهی صورت نگیرد. هنگام سخن گفتن از نظام و برشمردن محاسن آن کوچکترین افراط، تفریط و تملقی مشاهده نمی شد و آنچه حق بود می گفت و کاستیهایی را که وجود داشت بیان می کرد. این تعادل همیشه در سخنانش مشهود بود؛ علی الخصوص در یکی از آخرین سخنرانیهایش که در محکوم کردن جریان تخریب مسجد جامع شیخ فیض مشهد و اتفاق ناگوار مسجد جامع مکی زاهدان، در روز عید قربان در شهرستان خاش بیان کردند، این مسئله کاملاً مشهود بود.

ایشان به خاطر سعه صدری که داشت با افکار و

✓ همیشه به  
علماء توصیه  
می کردند که:  
« حق تلخ است  
لذا آن را  
شیرین نموده  
و به کام مردم  
بدهید.»



برداشت‌های دیگران به مقابله بر نمی‌خواست، بلکه با نرمی تمام و اخلاق حسنه با آنها تعامل می‌کرد و در صورت مشاهده خوبی به آن اعتراف می‌نمود و به اشکالات افراد با کمال متانت و احترام و خیرخواهی پاسخ می‌داد.

ایشان همیشه سعی می‌کرد نیروهای پراکنده و توانایی‌های مختلف را ساماندهی کرده و تمرکز بخشند تا امور مختلف علی‌الخصوص امور دینی از بهره‌وری بیشتری برخوردار شوند. به همین خاطر بعد از تأسیس حوزه علمیه مخزن‌العلوم خاش از علمای بارز و توانمند منطقه خاش دعوت به عمل آوردند که به حوزه تشریف آورده و نیروهای خود را متمرکز سازند و با وحدت و یکدلی بیشتری فعالیت نمایند.

گاهی بعضی از علماء در زمینه تأسیس مدرسه جدیدی به او مشورت می‌کردند. ایشان به آنها پیشنهاد می‌دادند که شما به جای تأسیس مدرسه جدید به تقویت مدرسه موجود بپردازید و با کمال اشتیاق و سعه صدر اعلام می‌کرد که من حاضریم تمام مسئولیت حوزه را به شما واگذار کنم و کوچکترین نقشی در آن نداشته باشم. ایشان در آخر عمر تلاش‌های وسیع و گسترده‌ای برای برگزار شدن نمازهای جمعه و عیدین در یک محل شروع کردند که تا حد زیادی موفق شدند و زمینه برای وحدت و یکپارچگی بیشتر فراهم گردید، ولی اجل به ایشان مهلت نداد و این مهم به انجام نرسید و بعد از ایشان در این زمینه اقدام مؤثری انجام نشده است.

### تأسیس حوزه مخزن‌العلوم خاش

مولانا عبدالستار (رحمه‌الله) در سال ۱۳۵۱ هـ.ش با مشورت حضرت مولانا عبدالعزیز (رحمه‌الله) و با همکاری و هماهنگی علماء و معتمدین منطقه تصمیم گرفتند که مدرسه‌ای در شهرستان خاش تأسیس نمایند. برای این منظور یکی از خیرین منطقه به نام حاج خان محمد کرد زمینی اهدا نمود و برای ساخت مدرسه وقف کرد. وقتی سایر خیرین منطقه از این جریان اطلاع یافتند زمینهای دیگری برای ساخت مدرسه در نقاط مختلف شهر پیشنهاد دادند،

علی‌الخصوص حاج عزیز احمد هاشمزی زمینی که چند اتاق آماده نیز در آن وجود داشت برای این منظور پیشنهاد کرد و بدین ترتیب در میان مردم برای انتخاب محل ساخت مدرسه اختلاف نظر پیدا شد. برای حل این قضیه از مولانا عبدالعزیز دعوت به عمل آمد. ایشان نیز همراه مولوی یارمحمد ریگی (زاهدانی) تشریف آورده و از نقاط پیشنهادی مردم بازدید به عمل آوردند و بعد از آن در منزل یکی از خیرین به این منظور جلسه‌ای تشکیل دادند. به پیشنهاد مولانا یارمحمد ریگی همه اختیار خود را به مولانا عبدالعزیز (رحمه‌الله) دادند. مولانا از این حسن نیت خوشحال شد و فرمود: «شما اختیار را به من دادید و من اختیار را به خداوند سپردم. خداوند علم دارد و می‌داند. ما علم نداریم و نمی‌دانیم و همگی از خداوند می‌خواهیم، در هر زمینی که خیر است فیصله بفرماید. خاش هم اکنون گنجایش دو مدرسه دینی را ندارد و یک مدرسه کافی است. من دعا می‌کنم و شما آمین بگوئید و پس از دعا قرعه می‌اندازیم».

حضرت مولانا دست به دعا برداشتند و بسیار گریه کردند. بعد از دعا مولانا قرعه انداختند و قرعه به نام زمین حاج خان محمد در آمد. پس از آن حضرت مولانا کلنگ احداث مدرسه را به زمین زدند و دعا کردند. بعد از آن ساخت مدرسه آغاز گردید و هشت اتاق برای مدرسه ساخته شد و تدریجاً ساخت و ساز آن ادامه یافت. بعد از آماده شدن اتاق‌ها حضرت مولانا عبدالستار از علمای توانمند و برجسته منطقه که در اطراف و یا داخل شهر به صورت انفرادی مشغول فعالیت بودند و هر یک مکتبی در روستا و یا مسجد خود تأسیس نموده بودند، دعوت به عمل آوردند تا به حوزه علمیه شهر تشریف آورده و در مدرسه مشغول به خدمت شوند. آنها نیز این پیشنهاد حضرت مولانا را پذیرفتند و با طیب خاطر به مدرسه تشریف آوردند و فعالیت خویش را در قالب تدریس و تربیت فرزندان مسلمین آغاز نمودند. در این میان نام سه تن از آنان قابل ذکر است که جزء نخستین اساتید حوزه به شمار می‌روند:

۱- مولوی عبدالرحمن شهنوازی ۲- مولوی

✓ ایشان به خاطر سعه صدری که داشت با افکار و برداشتهای دیگران به مقابله بر نمی‌خواست، بلکه با نرمی تمام و اخلاق حسنه با آنها تعامل می‌کرد و در صورت مشاهده خوبی به آن اعتراف می‌نمود و به اشکالات افراد با کمال متانت و احترام و خیرخواهی پاسخ می‌داد.



مراجعه می کنند و شعبه حفظ این حوزه یکی از شعبه های موفق و نمونه در کشور می باشد.

هم چنین در دوران مدیریت ایشان مدرسه از نظر ساخت و ساز پیشرفتهای زیادی کرد و برای مکتب خواهران مکان مستقلی تهیه گردید، به گونه ای که تعداد طلاب خواهر و برادر اینک به بیش از هفتصد نفر رسیده است و حدود چهل نفر استاد و کارمند در حوزه مشغول فعالیت هستند.

در سال ۱۳۸۱ هـ ش نیز بخش دارالافتاء حوزه فعالیت خود را آغاز نمود که الحمدلله چند نفر از اساتید به طور مستمر مشغول پاسخگویی به سوالات کتبی و شفاهی مردم هستند و همزمان با آن مجمع تحقیق و تألیف و ترجمه حوزه فعالیت خویش را زیر نظر ایشان آغاز کرده است. گرچه در ابتدای راه هستیم ولی امید است که بر اثر دعا و تلاش مولانا محمدگل (حفظه الله) و سایر علمای فعال و پر تلاش، این مدرسه روز به روز پیشرفت نماید و خدمات بیشتر و بهتری به جامعه مسلمانان ارائه دهد.

#### سانحه وفات

کسی گمان نمی کرد که حضرت مولانا عبدالستار (رحمه الله) به این زودی از دنیا می روند و چنین خلأ عظیمی در منطقه به وجود می آید. مردم امیدهای زیادی به وجود ایشان داشتند، ولی آنچه نزد خداوند علیم و حکیم مقدر بود، همان شد.

علت وفات به ظاهر این بود که دست مبارک ایشان به مدت چند سال دچار عارضه ای شد و چندین بار مورد عمل جراحی قرار گرفت تا اینکه انگشتانش حس خود را از دست دادند. خود وی به پزشکان پیشنهاد داد که اگر لازم می دانند می توانند دستش را قطع کنند. ابتدا پزشکان نپذیرفتند، ولی بالاخره راضی شده و در شهریور سال ۱۳۷۳ هـ ش وی را مورد عمل جراحی قرار دادند و مچ دست ایشان در بیمارستان مسیح دانشوری تهران قطع شد. بعد از آن ایشان بهبودی کامل خود را باز یافتند. اما روزی که می خواستند تهران را ترک کنند با وجود اینکه به ظاهر کاملاً بهبود یافته بودند، در رکعت دوم نماز

در محمد روحانی (رحمه الله) ۳- مولوی محمدگل ریگی کرمزهی و مدتی بعد مولوی عبدالخالق ملازهی و مولوی عبدالحکیم کردی نیز به آنها پیوستند.

حضرت مولانا (رحمه الله) تلاش وسیع و گسترده ای را برای پیشرفت حوزه انجام دادند. بر اثر دعا و تلاش این عالم بزرگوار و اساتید مخلص حوزه و نیز همکاری مردم شریف منطقه، روز بروز بر دامنه فعالیت های حوزه افزوده می شد. همزمان با تأسیس حوزه از آنجایی که بنای مسجد جامع شهر گلی و کوچک بود و عیدگاه شهر نیز ظرفیت جمعیت شهر را نداشت، حضرت مولانا با همکاری مردم خوب منطقه به توسعه و ساخت مسجد جامع شهر پرداخت و به شکل زیبایی آن را بنا نمود و نیز زمین وسیع و گسترده ای را برای عیدگاه شهر تهیه و آماده ساختند که جزء باقیات صالحات این عالم بزرگ به شمار می روند.

بعد از وفات ایشان مولانا یارمحمد به عنوان مدیر مدرسه انتخاب گردید و مولوی محمدگل به عنوان مفتی این شهر مقرر شد تا به مسائل شرعی مردم پاسخ گفته و به حل و فصل مناقشات مردمی بپردازد و الحمدلله تا به امروز به این امر مهم مشغول اند.

مولوی یارمحمد (رحمه الله) از علمای مخلص، متقی و متواضع منطقه بودند که در دوران حیات خود برای پیشرفت حوزه فعالیت های زیادی کردند و در زمان ایشان بود که مکتب خواهران خدیجه کبری رضی الله عنها در سال ۱۳۷۵ هـ ش زیر نظر حوزه علمیه مخزن العلوم تأسیس شد.

بعد از وفات این عالم ربانی مولانا محمدگل (حفظه الله) سرپرستی حوزه را به عهده گرفتند و هم اینک همانند اسلاف خود کمر همت بسته و از هیچ کوششی برای ترقی و پیشرفت مدرسه دریغ نمی ورزند. به برکت دعای خیر گذشتگان و فعالیت های مستمر ایشان حوزه علمیه مخزن العلوم پیشرفتهای چشمگیری داشته است، به گونه ای که تشنگان علم و معرفت از داخل و خارج استان و نیز برخی کشورهای هم جوار برای تحصیل علوم دینی علی الخصوص حفظ قرآن مجید به این حوزه

✓ حوزه  
علمیه مخزن  
العلوم  
پیشرفتهای  
چشمگیری  
داشته است، به  
گونه ای که  
تشنگان علم و  
معرفت از  
داخل و خارج  
استان و نیز  
برخی  
کشورهای هم  
جوار برای  
تحصیل علوم  
دینی  
علی الخصوص  
حفظ قرآن  
مجید به این  
حوزه مراجعه  
می کنند و  
شعبه حفظ این  
حوزه یکی از  
شعبه های موفق  
و نمونه در  
کشور  
می باشد.



صبح روز جمعه ۱۷ شهریور سال ۱۳۷۳ هـ ش دارفانی را وداع گفته و مردم بلوچستان را در فراق خود با غمی جانکاه مواجه ساختند. انا الله وانا الیه راجعون. اللهم اكرم نزله ووسع مدخله وابدله داراً خيراً من داره واهلاً خيراً من اهله و نقه من الخطايا كما ينقى الثوب الأبيض من الدنس وبلغه الدرجات العلی من الجنة. آمین.

جنازه ایشان بعد از وفات از تهران به خاش منتقل شد و در قبرستان روستای خسروآباد که تقریباً در پنج کیلومتری شهرستان خاش قرار دارد، به خاک سپرده شد. جمعیت بسیار زیادی و بی سابقه‌ای در تشییع جنازه ایشان شرکت کردند، غم و اندوه تمام جمعیت را فرا گرفته بود، گویا همگی عزیزترین فرد خانواده خود را از دست داده‌اند. یکی از دوستان مولانا می‌گفت: «من از وفات مولانا عبدالستار باندازه‌ای متأثر شدم که از وفات فرزندم تا این حد متأثر نشده بودم.»

مولانا اسحاق مدنی، مشاور محترم رئیس جمهور و نماینده مردم استان در مجلس خبرگان، که از تهران همراه جنازه به خاش تشریف آورده بود، هنگام خاکسپاری ایشان فرمود: «حضور این جمعیت کثیر

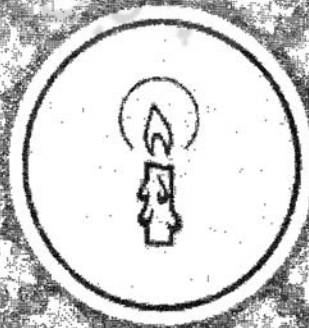
در تشییع جنازه این عالم بزرگوار و این همه گریه و سراسیمگی در فراق او، از اخلاص، اخلاق، تقوا، فراست و صفات برجسته این ایشان نشأت گرفته است.»

گرچه ایشان به لقاء پروردگارش شتافت اما وفات ایشان برای مردم و علمای منطقه آن هم در این عصر قحط الرجال، ضایعه‌ای بس عظیم بود. خصوصاً این که بعد از ایشان تا به امروز کسی نتوانسته است جای خالی ایشان را پر کند؛ زیرا در این زمان وقتی انسان برجسته‌ای از دنیا می‌رود، بسیاری از خصوصیات و کمالاتش را نیز با خود می‌برد و وارثی برای صفاتش پیدا نمی‌شود. امید است که الله تعالی نعم البدلی عنایت فرمایند.

از درگاه ایزد منان امیدواریم که جایگاه مولانا عبدالستار کرد رحمه الله را در اعلی علین و در جوار بهترین رحمت‌هایش قرار دهد. بازماندگان و وارثان نسبی و روحانی اش را توفیق عنایت فرماید تا همراه با صبر جمیل، بر نقش قدم مولانا حرکت کرده و خط فکری و علمی او را فروغ بخشند. آمین.



مطالعات فرهنگی  
مراعاتی



✓ **مولانا عبدالستار در رکعت دوم نماز صبح روز جمعه ۱۷ شهریور سال ۱۳۷۳ هـ ش دارفانی را وداع گفته و مردم بلوچستان را در فراق خود با غمی جانکاه مواجه ساختند.**